

A Comparative Study of the Political Thought of Imam Khomeini and Allameh Nursi in the Field of Unity and Approximation of Islamic Religions.

Hasan Safarkhani^{1*}, Reza Elahimanes², Mostafa Farhoodi³

1- PhD Student, Department of Mysticism, Faculty of Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

2- Assistant Professor, Department of Theoretical Mysticism and Thoughts of Imam Khomeini, Faculty of Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

3- Assistant Professor, Department of Theoretical Mysticism and Thoughts of Imam Khomeini, Faculty of Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

Received Date: 2021/02/28

Accepted Date: 2021/06/17

Abstract

Saeed Nursi^۱ emphasizes unity and solidarity among Muslims and the avoidance of division and the idea of unity is at the center of his thoughts but there is no comprehensive knowledge of his ideas in Iran^۲ so the present study will play an important role in filling this gap. Accordingly^۳ the main question of this article is what are the commonalities and differences between Allameh Nursi's unifying thought and Imam's thought? In this regard^۴ based on the method of analyzing the content of his works and comparing it with the approaches of Imam Khomeini^۵ he tries to recognize the commonalities of political thought and the differences between these two unifying thinkers. Based on the findings of the article^۶ Nursi view on unity and approximation can be formulated in the form of a theory called "Mohammadi unity"^۷ of Nursi's theory^۸ which with its outstanding features and characteristics^۹ can produce the basis for creating unity in the Islamic world. And provide appropriate capacities to model the approximation of Islamic religions^{۱۰} but since the government has an important place in the approach of Imam Khomeini and the establishment of a religious government is one of the steps to achieve Islamic unity^{۱۱} there must be an Islamic state before the establishment of an Islamic society. While Nursi does not believe much in political Islam and the discourse of state-building^{۱۲} and in his view the unity of the ummah does not pass through the unity of Islamic states.

Keywords: Badi-ol-Zaman Saeed Nursi^{۱۳}, Approximation of Islamic Religions^{۱۴}, Tariqat-e Noor^{۱۵}, Kurdish Sufism.

بررسی تطبیقی نظریه فقهی امام خمینی و علامه نورسی در حوزه وحدت و تقریب مذاهب اسلامی

حسن صفرخانی^{۱*}، رضا الهی منش^۲، مصطفی فرهودی^۳

۱- دانشجوی دکترا، گروه عرفان و تصوف، دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۲- استادیار، گروه عرفان نظری و اندیشه‌های امام خمینی(ره)، دانشکده عرفان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۳- استادیار، گروه عرفان نظری و اندیشه‌های امام خمینی(ره)، دانشکده ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۲۷

چکیده

ریشه‌های جریان اسلام‌گرایی در ترکیه را در تاریخ معاصر باید در اندیشه بدیع‌الزمان سعید نورسی جست که در آثار مختلفش بر وحدت و اتحاد بین مسلمانان و پرهیز از تفرقه تأکید دارد. لذا اندیشه وحدت در مرکز افکار مصلحانه‌اش قرار دارد و به موضوعات دیگر در راستای وحدت می‌نگرد اما شناخت جامعی از اندیشه‌های تقریبی این عالم بزرگ در ایران وجود ندارد لذا پژوهش حاضر نقش مهمی در پرکردن این شکاف شناختی خواهد داشت. بر این اساس سوال اصلی این مقاله اینست که وجوه اشتراک و افتراق اندیشه وحدت‌گرای علامه نورسی با اندیشه امام خمینی کدامند؟ در این راستا سعی دارد بر اساس روش تحلیل محتوای آثار وی و مقایسه آن با رویکردهای حضرت امام موارد مشترک اندیشه سیاسی و تفاوت‌های این دو اندیشمند وحدت‌گرا را بازشناسی نماید. بر اساس یافته‌های مقاله، دیدگاه نورسی در باب وحدت و تقریب در قالب نظریه‌ای به نام «اتحاد محمدی» اندیشه نورسی قابل طرح است که با داشتن شاخص‌ها و ویژگی‌های برجسته می‌تواند مبنای وحدت را میان مذاهب اسلامی تولید کند و ظرفیت‌های مناسبی برای الگوسازی تقریب مذاهب اسلامی در اختیار بگذارد اما از آنجا که در رویکرد امام (ره) دولت از جایگاه مهمی برخوردار است و استقرار حکومت دینی یکی از مراحل دست‌یابی به وحدت اسلامی است لذا پیش از ساخت جامعه اسلامی بایستی دولتی اسلامی موجود باشد در حالیکه نورسی باور چندانی به اسلام سیاسی و گفتمان دولتمساز ندارد و از نظر وی وحدت امت از مجرای وحدت دولتهای اسلامی نمی‌گذرد.

واژگان کلیدی: بدیع‌الزمان سعیدنورسی، تقریب‌مذاهب، طریقت‌نور، تصوف‌گردی.

مقدمه

با توجه به رویدادهای اخیر در جهان اسلام، اندیشه سیاسی اسلامی و متفکران مسلمان توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. به بیان دیگر، تجدید حیات سیاسی در جهان اسلام موجب شده است از سوی متفکران اصلاحگر مورد توجه قرار گرفته و از سوی دیگر مطالعات تطبیقی اندیشه آنها برای شناخت شباهت‌ها و تمایزات متفکران اسلامی مورد توجه ویژه قرار بگیرد.

آثار سیاسی اسلامی به هر مذهب و فرقه‌ای که تعلق داشته باشند، در یکی از طبقات ذیل قرار می‌گیرند: اندیشه‌های سیاسی انقلابی؛ که در صدد تغییر کامل اوضاع هستند؛ اندیشه‌های سیاسی اصلاحی؛ اندیشه‌هایی هستند که از وضع موجود، راضی نبوده، برای رسیدن به وضع مطلوب، ارائه روش می‌کنند و اندیشه‌های سیاسی سازشگرا که در صدد توجیه وضع موجود هستند. آنچه می‌توان در خصوص اندیشه متفکران بزرگ جهان اسلام یعنی امام خمینی و علامه سعید نوری گفت این است که تطور اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) را می‌توان از دسته اول یعنی اندیشه‌ای انقلابی تبیین نمود در حالی که اندیشه سیاسی علامه نوری از ماهیتی اصلاحی، در معنای اجتماعی آن برخوردار است، اما با این وجود اندیشه سیاسی این دو متفکر بزرگ اصلاحگر شباهت‌های بسیاری از جنبه‌های گوناگون دارد که نیازمند تحقیقات مفصلی در این خصوص می‌باشد. مقاله حاضر ضمن شناسایی محورهای اساسی و بنیادین اندیشه دو متفکر شیعه و سنی از دو حوزه متفاوت زیر-تمدنی اسلامی، به بازشناسی وجوه افتراق و اشتراک اندیشه دو متفکر اصلاحگر جهان اسلام پرداخته است.

علامه نوری یا ملا سعید کُردی دانشمندی است که در جهان اهل سنت بینشی متفاوت از جریان سنتی-سلفی و نیز جریان سازشگرا دارد و اندیشه وی دارای مؤلفه‌هایی است که می‌تواند در ایجاد همبستگی و ساخت این هویت اسلامی محمدی-علوی و نیز شیوه مواجهه نرم با جهان غرب از کارایی بالایی برخوردار باشد. امام خمینی نیز با تبیین همین اندیشه، مورد مخالفت علمای سنتی-حجثیه‌ای و نیز علمای سازشگرای جهان تشیع قرار می‌گیرد و اندیشه‌های وی با برجسته سازی ضرورت وحدت میان مذاهب اسلامی نقش واسط را برای ایجاد اتحاد محمدی ایفا می‌نماید.

میانی وحدت و تقریب مذاهب اسلامی در فقه سیاسی

تمدن در ذات خود تمایز و تغایر و به بیان دیگر، قرارگرفتن «من» در مقابل «دیگری» را به همراه دارد. بنابراین، هر تمدنی تعریفی متفاوت از خود و دیگری ارائه می‌دهد. در ساحت مطالعات نظری تمدن هر نظریه پردازی رویکرد تمدنی خود را در مقایسه با رویکرد تمدنی دیگر چارچوب‌بندی کرده، پرسشهای موجود در درون گفتمان تمدنی را با رویکرد خود پاسخ می‌دهد و بر اساس آن به جرح و تعدیل دیگر رویکردها و نقد پاسخهای آنها به مسائل پیشرو می‌پردازد. از اینرو، هر چه شناخت نظریه پرداز از «خود» و «دیگری» کاملتر باشد، می‌تواند تبیین روشنتری از نسبت میان این دو ارائه دهد و در این عرصه در میان فقها و متفکران معاصر هیچ یک به اندازه سعید نورسی و امام خمینی به بازتعریف این معنای خود و دیگری از تمدن اسلامی و غربی نپرداخته‌اند (نوروزی فیروز ۱۳۹۳، ۵۹).

از سوی دیگر، مسئله مواجهه تمدنی، مسئله عالمانی است که هم به سطح تحلیل خرد - به سعادت رساندن فرد مسلمان - و هم به سطح کلان - به سعادت رساندن جامعه و نظام اسلامی - به عنوان یک کلیت توجه داشته‌اند که در این زمینه نیز امام خمینی هم دوش اندیشمندانی همچون سعید نورسی و سیدجمال‌الدین قرار می‌گیرد (استیری، ۱۳۸۶، ۴۳-۶۹). از سوی دیگر اهمیت بالای وحدت جهان اسلام به عنوان یک تمدن واحد در برابر تمدن غرب و استکبار موضوع قرابت اندیشه‌ای میان امام خمینی و بسیاری از علمای شیعه و سنی جهان اسلام از جمله علامه نورسی است. تعارض تمدنی با غرب چه نزد اهل سنت یا تشیع از جمله نقاط عطفی است که از قابلیت حداکثری برای دستیابی به یک تقریب عملی و به بیان بهتر «امت واحده» برخوردار است، زیرا هم می‌تواند وجوه اشتراک را در سطح درون تمدنی ببیند و هم اختلافات آن را در با تمدن استکباری در سطح تحلیل کلان و تمدنی آشکار نماید. (صفرخانی، ۱۴۰۰، ۲۶)

باور و ایمان به رویکرد اجتهادی برای حل مشکلات و مسائل روز جهان اسلام در میان فقهای اهل سنت چندان جایگاهی ندارد اما سعید نورسی فقیهی سنی است که به کارکردهای اجتهاد در عصر جدید باور دارد (نوروزی فیروز، ۱۳۹۳، ۲۵-۴۸). و همانند امام آنرا رویکردی عقلانی و به روز برای حل مشکلات تمدن اسلامی می‌داند. به بیان دیگر با بررسی آرای عالمان مسلمان می‌توان دو جریان متفاوت را میان فقهای مسلمان مبارز شناسایی کرد: گروه اول با رویکردی اشعری و حدیثی و با

گفتمان سلفی سعی در مبارزه با غرب و تمدن غربی دارند که با گذشت زمان ناتوانی و ضعفهای عمده آن در شکست گروههای جهادی و سلفی معاصر به وضوح دیده می‌شود و گروه دوم با رویکرد اجتهادی و به‌روز شده سعی در مبارزه با تمدن غربی داشته و قائل به شناسایی ظرفیتهای اجتهادی در ایجاد وحدت درون گفتمانی و ایجاد نهضت مبارزاتی با غرب می‌باشند (نوروزی، ۱۳۹۳، ۲۵-۴۸). عالمانی همچون امام خمینی، امام موسی صدر و علامه سعید نوری را می‌توان در قالب این طیف معرفی کرد که در کنار امور فردی مسلمانان به امور اجتماعی آنان در قالب یک نظام واحده اسلامی مدرن توجه کرده‌اند که می‌توان آنرا رویکرد فقهی-اجتهادی «اسلام تمدنی مبارز» نامگذاری کرد. (علیخانی، ۱۳۹۰، ۵۳-۵۵).

فقه سیاسی علامه نوری در زمینه وحدت و تقریب مذاهب اسلامی

بر همگان روشن است که درخصوص فقه سیاسی امام خمینی و مفهوم وحدت در اندیشه ایشان بحث و نظر فراوان رفته است اما در خصوص علامه نوری چنین نیست لذا لازم است ابتدا به شناسایی اصول فقهی وحدت و تقریب در اندیشه علامه نوری پرداخته شود و پس از آن به مقایسه منظومه فکری دو فقیه مبادرت شود. بر اساس مطالعات انجام شده (۱) فقه سیاسی علامه نوری در خصوص وحدت سه سطح و پنج اصل دارد که ابتدا به تبیین آنها پرداخته و سپس با ترکیب این سه سطح و پنج اصل، مدل مفهومی فقه وحدت‌گرای نوری ترسیم خواهد شد.

علامه نوری از جمله مفسران اسلامی است که قرائت خود را معطوف به مقوله تمدن ارائه کرد. هدف او از نگارش رسائل النور ارائه رهاوردی بدیع و کارآمد در جهت هدایت امت اسلامی و ارائه طرحی نو در تقابل با چالش‌های جدید اسلام با فرهنگ و تمدن غرب بود (راد، ۱۳۸۹، ۸۶). وی رسائل النور را در زمانی می‌نگاشت که امپراتوری عثمانی و خلافت اسلامی، پس از پذیرا شدن شکست سنگینی از تمدن مدرن غربی، در حال افول بود. همین شکست باعث رویگردانی از اسلام در عرصه مدیریتی جامعه شد که نمود بارز آن اندیشه ترکان جوان و در نهایت ظهور آتاتورک و اندیشه‌های لائسیتی وی بود که حتی توصیه می‌کرد مردم اذان، نماز و قرآن را هم به زبان ترکی بخوانند. در این دوره، سعید نوری خود را مکلف به دفاع از اسلام می‌دید و تلاش داشت با ارائه تفسیری کارآمد از قرآن، اسلام را احیا کند. وی ایده‌هایی از اسلام مدرن را گسترش داد که تأکید

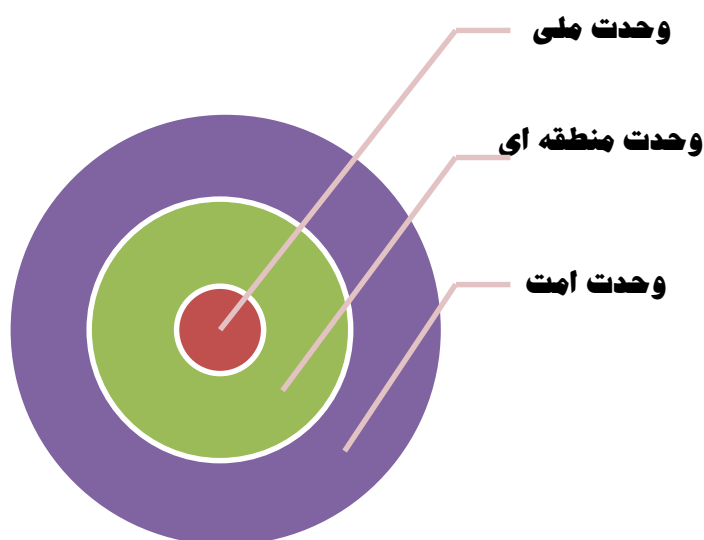
داشت باور دینی بایستی در عرصه اجتماعی ایفای نقش نماید. از نظر نوری، قرآن و حدیث مهمترین منابع ساخت تمدن اسلامی خواهند بود. وی بر این باور است که قرآن کتابی است که برای سعادت دنیا و آخرت انسان آمده است و از همین رو، تفسیر قرآن نیز باید معطوف به همین هدف صورت گیرد. بنابراین، نوری برای دو عنصر زمان و مکان در تفسیر اهمیت ویژه‌ای می‌داد و معتقد بود تفسیر باید بتواند دغدغه انسان در هر دوره‌ای را پاسخ دهد. او در جهت ارائه تفسیری کارآمد و بر اساس مقتضات زمان از قرآن، شرایطی را برمی‌شمارد؛ از جمله تشکیل گروهی از دانشمندان و متخصصان در علوم اسلامی و علوم جدید، توجه به زمان و مکان و در نهایت آزاداندیشی در تفسیر قرآن (نوری، ۲۰۰۰: ۲۵).

علامه نوری بر این باور بود که امت اسلامی باید به سطحی از همدلی برسند که به عنوان موتور محرک جامعه به سمت تمدن واحد اسلامی حرکت کنند (ولد، ۱۳۸۹، ۸۶). او می‌گفت اتحاد بایستی در سه سطح ایجاد شود:

- سطح گروه‌های سازنده جامعه یا همان سطح داخلی که وحدت ملی نامیده می‌شود و شامل همدلی همه گروه‌های مذهبی در درون جامعه اسلامی است. از اینرو، وی با هرگونه مبارزه در درون کشور اسلامی که منجر به تضعیف دولت اسلامی شود مخالف بود و آنرا برادرکشی می‌دانست (صالحی، ۲۰۱۰، ۴۰).

- سطح امپراتوری: در این سطح اتحاد و همدلی میان کشورهایی که زیر نظر یک امپراتوری اسلامی قرار دارند مورد نظر است.

- سطح جهان اسلام که همان اندیشه تقریب مذاهب اسلامی است (روحانی، ۱۳۶۵، ۸۷).



علامه نوری نیز درباره چیستی نقطه کانونی تمدن بر این باور است که تمدن بایستی بر امور غیرمادی و ارزشهای اخلاقی و راهنمایی خداوند (وحی) پی‌ریزی شود زیرا فلسفه و غایت نهایی تمدن نزد سعید نوری به ارمغان آوردن شادی برای انسانیت است که تنها در پرتو رعایت ارزشهای اسلامی به دست می‌آید (نوروزی فیروز ۱۳۹۳، ۸۵-۸۷).

اصول پنجگانه نوری تبیین تمدن اسلامی (نوری ۲۰۰۴، ۴۵):

۱. مبنای ساخت تمدن: وحی الهی
۲. نقطه اتکا: حقیقت که در همزیستی مسالمت‌آمیز و مصالحه جلوه می‌کند
۳. هدف: تقوا و پرهیزکاری و رضایت خداوند که در فرد مسلمان و در نهایت در کنش کلی جامعه تجلی می‌یابد
۴. مبنای زندگی: تعاون (به‌جای نزاع) که در شتاب برای کم‌رسانی به یکدیگر جلوه می‌کند.

۵. همبستگی: بر اساس دین، طبقه و کشور که نشانه همبستگی دینی، برادری و جاذبه است
- محصول تمدن: ایجاد مرزهایی برای جلوگیری از حرص و شهوترانی روح، کشاندن انسان به سمت کمال انسانی، تبدیلشدن به یک انسان واقعی
 - نتیجه: تمدن اسلامی، شادی و سعادت در این جهان و جهان آخرت است.

منظومه فکری نورسی برای پایه ریزی تمدن اسلامی

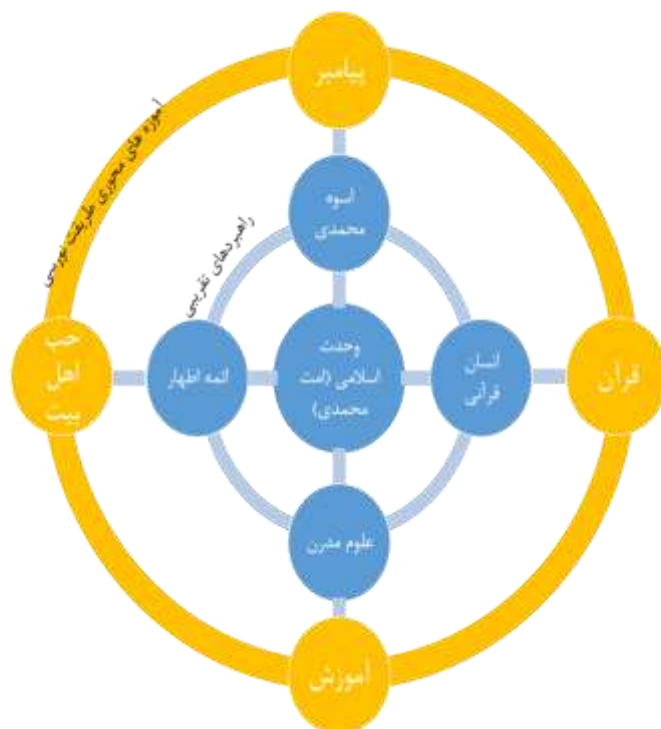


منبع: (صفرخانی ۱۴۰۰، ۱۳۷)

ملا سعید کُردی کشورهای اسلامی را از تقلید کورکورانه از تمدن غربی بدون توجه به مبانی آن بر حذر می‌دارد و از جمله علل عقب‌ماندگی ترکیه را تقلید کودکانه از زشتی‌ها و پلیدیهای تمدن غرب می‌داند. این در صورتی است که امتیازات مثبت اروپا نیز به واسطه انتخاب جاهلانه و بد اقتباس نشده است. وی می‌گوید: «اروپا و امریکا باردار اسلام هستند و روزی نوزاد خود را متولد

می‌کنند که یک دولت اسلامی است. همانگونه که عثمانی باردار اروپا بود و دولتی اروپایی را فارغ شد و به دنیا آورد» (نوری ۲۰۰۸، ۲۱). نوری برای جبران عقب‌ماندگی مسلمانان پیشنهاد می‌دهد که علوم اسلامی و علوم مدرن با یکدیگر تلفیق شوند تا به نتیجه مطلوب دست یابیم. وی تمام تلاش خود را به کار بست تا نشان دهد که امکان آمیختگی رسوم و سنتهای اسلامی با پیشرفت وجود دارد (ولد، ۱۳۸۹، ۱۶). در حقیقت، نوری دینداری را مانعی بر سر راه مدرن شدن نمی‌دید و دستیابی به آزادی واقعی را رسیدن به آزادی مطابق با شریعت دانسته (ولد، ۱۳۸۹، ۷۳؛ قاسم الصالحی، ۲۰۱۰، ۳۱) و می‌گوید: «آزادی حقیقی تنها در صورتی حاصل می‌شود که شریعت اساس آزادی باشد» (ولد، ۱۳۸۹، ۷۹) از این‌رو، می‌توان گفت که علامه نوری در بحث بیداری اسلامی به مشروطه مشروعه قائل است (نوروزی فیروز، ۱۳۹۵، ۷۳).

نوری نسبت به علمای عصر خویش نیز موضعی انتقادی داشت و ناتوانی و ضعف تاثیرشان بر جامعه را نکوهش می‌کرد. وی بزرگترین عیوب عالمان دینی عصر خویش را بی توجهی به تفاوت عصر جدید نسبت به گذشته، تعصب ورزیدن نسبت به آرای خویش بدون ارائه ادله کافی و قانع کننده، عدم رعایت توازن شریعت در دعوت خویش، عدم تفکیک میان اهم و مهم و نیز نداشتن زبان روز برای مخاطب قرار دادن نسل‌های جدید می‌دانست. نوری معتقد بود: بیماری‌هایی که به پس ماندگی جهان اسلام انجامیده، عبارتند از: نومیدی ریشه دوانده در دل مردم؛ ستیزه‌جویی با یکدیگر؛ همه‌گیری استبداد؛ منفعت‌طلبی شخصی؛ تقلید از سنت‌های غربی و بی‌توجهی به شریعت (مرادی، ۱۳۸۹، ۲).



منبع: (صفرخانی ۱۴۰۰، ۱۴۱)

اشتراک و افتراق مبانی وحدت اسلامی در اندیشه امام خمینی و علامه نوری
 امام خمینی در ابتدای مبارزه خویش با وجود سرخوشی رژیم طاغوتی از پیشرفت‌های ظاهری و مدرنیزاسیون کشور، مصادیق عینی شکست و زبونی در برابر تمدن غرب، نافرجامی تلاش‌های اصلاحی پیشین و در نهایت گفتمان عقب‌ماندگی و انحطاط را به مسئله اساسی و گریزناپذیر کشورهای اسلامی مبدل می‌کند. نوری نیز در درون موقعیت آشفته ترکیه و فروپاشی کشور و فعالیت غربگرایان مانند اتحاد و ترقی و کمالیستها دست به فعالیت فکری می‌زند و با تأکید مکرر بر انحطاط و بیگانگی مسلمانان با تمدن (اشمیت، ۲۰۰۷، ۴۰)، عقب‌ماندگی مسلمانان از اروپا و نیز گمراهی، ضلالت و عداوت ملت را نشان می‌دهد. این دو متفکر با پذیرش عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی در همه شئون، در مقام کنشگر اجتماعی درصددند اعضای این جامعه مصیبت زده را به مسیر کاروان تمدن و پیشرفت بازگردانند (ولد، ۱۳۸۹، ۸۲). از این حیث، آن‌ها مترصد پاسخ به این پرسش‌اند که دلیل این

انحطاط و قهقرا چیست. بنابر این، طرح مشکل انحطاط و عقب‌ماندگی و پذیرش آن از سوی امام خمینی و نوری موجب بازجویی گذشته، بازیابی تاریخ و طرح نوعی فلسفه تاریخ در رابطه با آن می‌گردد (صفرخانی، ۱۴۰۰، ۱۲۴).

مبنای مشترک دیگر میان فقه سیاسی امام خمینی و علامه نوری در مشاهده جهان اسلام به مثابه یک کلیت واحد است و از همین‌رو، هر دو متفکر احیاگر معاصر در صدد احیای تمدن اسلامی در مصاف با تمدن غربی هستند. امام خمینی همانند سعید نوری قرائتی از اسلام ارائه داد که توانست با مشخص کردن جایگاه هر یک از منابع هویت‌ساز دخیل در ساخت هویت تمدنی، برای جهان اسلام که گرفتار در معضل هویتی شده را نقشه راه حرکت به سوی یک تمدن محمدی را ترسیم نماید. به دیگر بیان، همانگونه که سعید نوری بیشترین سهم را در ایجاد یک رویکرد اسلام‌گرایانه و بازگشت به الگوهای خلافت اسلامی عثمانی در ترکیه ایفا کرده است، در ایران درگیر در پادشاهی مدرن غربگرا منادی بازگشت به نظام ولایت شیعی در پیوند با ائمه را احیا کرده است که با وحدت حول محورهای فکری مشترک هر دو متفکر قابلیت جمع شدن و ایجاد یک واحد تمدنی اسلامی با اشتراکات حول نبوت، قرآن، حب اهل بیت را دارا می‌باشد. (کلانتری و آل نبی، ۱۳۹۷، ۱۴۵)

امام خمینی با ارائه تصویری از اسلام اولیه و ترویج ایمان مسلمانان در سایه ولایت سیاسی پیامبر(ص) و ائمه(ع) خواهان سیاسی و ایدئولوژیک کردن اسلام و طرح آن به مثابه گفتمان رهایی بخش است و بدین ترتیب، از نظر امام خمینی بازیابی عظمت گذشته صرفاً از طریق بازیابی ایمان و اراده سیاسی از دست رفته است و چنین اراده‌گرایی و ایده‌آلیسمی به منظور برانگیختن مسلمانان فقط با استعانت از اسلام سیاسی ولایی میسر است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۱۲۹ و ۲۷۳ و ۲۲۷ و ۳۲۲).

نوری نیز بر مبنای تلقی اراده‌باورانه و با استناد به "ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینقضوا ما بانفسهم" (رعد/۱۱)، تغییر و تحول جوامع و انسانها را به تحولات درونی و نفسانی آنها وابسته میدانند

اما تفاوت وی در این زمینه است که راهکار نوری فاقد ترجمان سیاسی از اسلام و ایجاد یک دولت اسلامی پیشرو برای مدیریت بیداری و گذار به تمدن اسلامی است (راد ۱۳۸۹، ۸۹).

نوری نیز مانند امام خمینی رشد و ترقی مادی را وابسته به میزان توجه جوامع به معارف و آموزه‌های دینی می‌داند و معتقد است مسلمانان براساس آموزه‌های دینی خود در دوره‌های قبل، در علوم و فنون مختلف رشد درخور اعتنایی داشته‌اند و فترت و عقب‌ماندگی فعلی مسلمانان ناشی از بی‌اعتنایی آن‌ها به معارف اصیل خود می‌باشد اما در خصوص فراهم کردن زمینه این تحول رویکردی غیر سیاسی و غیر حکومتی را مد نظر قرار داده است (نورالدین ۱۳۸۰، ۱۹۰).

مبنای تحلیل دیگر اینست که، نوری و امام خمینی برخلاف برخی فقهای سنتی و متحجر که نگاه سلبی به کل تمدن غرب و مدرنیته دارند، بر این نکته تصریح دارند که تمدن غرب فی نفسه خوب یا بد نیست، با این حال، جنبه‌های مفید و مضر را توأمان دارد. در این نگاه، جنبه‌های مفید تمدن غرب برآمده از ارتباط با مذهب و اخلاق است، در حالی که وجوه منفی آن در اثر غفلت از دین و اخلاق شکل گرفته است به همین دلیل امام خمینی در تبیین اندیشه سیاسی خویش و زمانی که در غرب در تبعید بود مفاهیم دموکراسی و جمهوریت را نه تنها نفی نکرد بلکه نظام دموکراسی را به شرط رفع ایرادات غیر شرعی آن بهترین جسم برای کالبد حکومت اسلامی جهان شمول در دنیای اسلام تشخیص دادند (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ۳۳-۶۱).

علامه نوری چنان که در اللمعات بیان می‌کند، قائل به دو نوع اروپاست؛ اروپایی که برای بشریت نافع است، از طریق مسیحیت حقیقی متبلور شده و به وسیله صنایع و علمی که در راستای عدل و انصاف قرار گرفته، خدمات گسترده‌ای به زندگی اجتماعی انسان کرده است. در مقابل، اروپای دوم قرار دارد که از طریق تاریکی‌های مادی‌گرایی متعفن شده است. نوری در مقابل تمدن غرب قاعده "خذ ما صفا دع ما کدر" را به‌عنوان دستورالعمل کشورهای اسلامی توصیه می‌کند که در اثر آن از بیگانگان و اجانب باید هر آنچه را که از علوم و صنایع است اخذ کرد و در مقابل از عادات و اخلاق ناپسندیده‌ای که زیر پیشرفت‌های مادی پنهان شده‌اند اعراض کرد (نوری، اللمعات ۲۰۰۸، ۴۶۸).

نکته دیگر اینکه، علامه نوری و امام خمینی اروپای برآمده از رشد دانش و تکنولوژی را به مراتب برای قبول ایمان دینی و پذیرش اسلام مهیاتر می‌بینند و از این حیث، امیدوارند تا با دعوت از تمدن غرب به وسیله علمای اسلام، آنها را به معارف اسلامی دعوت کنند و مردمان در جستجوی حقیقت، بخصوص جوانان را از طریق مسلمان شدن و متمدن سازی جهان اسلام، تلفیق معنویت شرق با تکنولوژی غرب را به وجود آوردند.

یافته‌ها: تطبیق فقه سیاسی امام خمینی و علامه نوری در خصوص وحدت اسلامی

جهت مقایسه و تطبیق اندیشه سیاسی دو متفکر اصول اساسی و بنیادین اندیشه سیاسی امام خمینی را ذکر و سپس اندیشه سیاسی نوری را با آن قیاس خواهیم نمود. اصول اندیشه سیاسی امام خمینی را می‌توان در این موارد فهرست‌بندی کرد:

اصل تکلیف؛ تکلیف‌گرایی و عمل بر اساس تکلیف و وظیفه شرعی و حتی تغییر رفتار به سبب تغییر وظیفه، جایگاه مهمی در فهم اندیشه و عمل سیاسی امام خمینی دارد. ایشان خود تصریح کرده‌اند که تمامی رفتارهای ایشان بر اساس تکلیف بوده است: "ما بنا داریم به تکلیف عمل کنیم" (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۲۲۰).

اصل مصلحت اسلام و مسلمین؛ حضرت امام، بارها تأکید کردند که اگر مصلحت اسلام یا مسلمین را در عمل خاصی دیدند، اقدام می‌کنند. اصل حفظ مصلحت جامعه، مصالح کشور و اسلام و در کل، حذف و دفع مفاسد، مورد اهتمام حضرت امام و متجلی در اندیشه سیاسی ایشان بوده است. اصل دعوت و گسترش اسلام؛ به نظر می‌رسد می‌توان تمامی اقدامات امام را با همین اصل توضیح داد.

اصل نفی سبیل؛ مهم‌ترین موضع‌گیری امام در نفی سلطه خارجی علیه تصویب کاپیتولاسیون بود که سرانجام منجر به تبعید ایشان از ایران شد.

اصل عدالت؛ عدالت در سطوح مختلف، اصلی پذیرفته شده و لازم‌الرعايه است. تأکید عدالت اجتماعی نزد امام خمینی، جایگاه بسیار مهمی دارد. اصل ضرورت حکومت.

اصل ولایت الهی (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۷۵).

اصل اجتهاد که در واقع، اصل مادر و حاکم و جهت دهنده به همه اصول یادشده است. همچنین بحث زمان و مکان و شرایط و مناسبات اجتماعی، از عوامل تأثیرگذار بر اندیشه امام بوده است. ایشان در این رابطه می‌فرمایند: "زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند" (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ۹۸).

نمودار زیر منظومه فکری امام بر اساس اصول بنیادین فوق را بر اساس روش تحلیل محتوای سخنان ایشان در صحیفه امام و نرم‌افزار مربوط نشان می‌دهد (صفرخانی ۱۴۰۰، ۱۳۶).



گرچه داده‌های منسجمی از سخنان علامه نوری موجود نیست اما اگر با روش استنتاجی و تحلیلی که در بخش‌های گذشته مقاله شرح داده شد، تأکیدات و جایگاه هر یک از اصول مورد مقایسه را در منظومه فکری علامه نوری ترسیم نماییم می‌توانیم مقایسه ملموس‌تری از افتراق و اشتراک آنها به دست دهیم.



برای مثال، علامه نوری از جمله شخصیت‌هایی است که مانند غزالی و فیض کاشانی و امام خمینی محور دین را تکلیف اخلاقی و اخلاق را مهم‌ترین عامل وحدت مسلمانان دانسته و کوشیده است تا با استفاده از دعای جوشن کبیر و ذکر اسما و صفات حق تعالی که منبع اخلاق در قرآن و اسلام است، پایه و اساس روابط انسانها را با یکدیگر قرار دهد و از این طریق، عدالت و صداقت، رحمت و

گذشت و سایر فضائل اخلاقی را در جامعه حاکم گرداند. از قرآن درس‌های بسیار برگرفته و با لسان قوم به مردم تعلیم داده و بعد از قرآن، بیش از هر دعایی به دعای جوشن کبیر به روایت امام سجاد (ع) از پیامبر اکرم (ص) اهتمام داده و مردم را به محتوای آن آشنا کرده است و دعای جوشن کبیر را برگردان قرآن می‌داند و در کتاب سیره ذاتیه آن را برترین دعای عارفان معرفی می‌کند (نورسی ۲۰۰۸، ۲۵-۳۴). بنابراین اصل تکلیف و رشد فضائل اخلاقی در جامعه اسلامی از جایگاه والایی در اندیشه نورسی برخوردار است اما در خصوص اصل ضرورت حکومت اسلامی که زیربنای فقه سیاسی امام خمینی است، با توجه به مبنای فکری نورسی که هیچ اشاره‌بدان ندارد می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه چندانی در اندیشه فقه سیاسی نورسی ندارد.

خلاصه و نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل گفتمان علامه نورسی و امام خمینی به عنوان دو متفکر سنی و شیعی در جهان اسلام متوجه شباهت و نزدیکی در رویکردهای تمدنی اسلامی و محوریت اتحاد محمدی-علوی در آینده سیاسی و حیات اجتماعی تمدن اسلامی و نیز تمایز یا برتری اندیشه امام خمینی به دلیل محوریت گفتمان دولت-سازی برای پیشبرد و پیاده سازی رویکرد تمدنی مذکور می‌شویم.

بر خلاف نورسی، در اندیشه امام خمینی میان دین و سیاست در اسلام فاصله‌ای وجود ندارد. ایشان بارها هم در بیانات خود تصریح کرده‌اند که اسلام سراسر سیاست است و هرگاه سیاست از دین اسلام حذف بشود، دیگر چیزی از آن باقی نخواهد ماند. امام خمینی در این راستا به‌ویژه سیره و روش پیامبر اسلام (ص) در دوران رسالت و ائمه معصومین (ع) را شاهد می‌آوردند که با حکومت، سیاست و تدبیر امور جامعه مسلمانان توأمان بود.

بنابراین با توجه به مباحث ذکر شده، می‌توان نتیجه گرفت که محور اندیشه اصلی امام در باب سیاست، تأسیس حکومت ولی فقیه عادل جامع الشرایط است؛ چرا که امام بر این مطلب حتی در کشف‌الاسرار هم به صریح‌ترین وجه تأکید کرده بود؛ به این تعبیر که: «هر چه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت و ولایت و حکومت ثابت است برای آنها (یعنی فقها) هم ثابت است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۴،

۱۸۸). این اندیشه، امام خمینی را در ردیف اندیشه‌پردازان انقلابی قرار می‌دهد اما رویکرد نوری بیداری و خودآگاهی اجتماعی مسلمانان بدون وجود یک گروه (دولت) پیشرو می‌باشد لذا اندیشه وی در مقایسه با اندیشه امام خمینی رویکردی اصلاحی است. به هر حال می‌توان امیدوار بود که برخی از مسلمانان با پذیرش و در پرتو اندیشه‌های اصلاحی نوری پس از خودآگاهی به سوی اندیشه‌های انقلابی امام حرکت کنند. بی شک، بی توجهی و غفلت از اندیشه‌های اصلاحی، ما را به اندیشه‌های انقلابی نخواهد رساند. راه ورود به اندیشه‌های انقلابی، گام زدن به طور همزمان در اندیشه‌های اصلاحی است. کاری که امام خمینی هم در عمل سیاسی و هم در اندیشه سیاسی خویش، توأمان آن را به کار بست.

منابع

آشوری لنگرودی، حسن (۱۳۷۸). «امام خمینی (ره) و حفظ مصالح نظام»، حوزه، ش ۴. اردوش، محمدحسین. (۱۳۹۹). وحدت اسلامی، بیداری اسلامی؛ مفاهیم و پیشینه. تهران: انتشارات ادیان.

ارسطا، محمدجواد (۱۳۷۸). «نگاهی به مبانی فقهی شورا»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴. استیری، اکرم (۱۳۸۶). «وحدت ملی و انسجام اسلامی در سیره نظری و عملی امام خمینی (ره)». فصلنامه حضور، ش ۶۳.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). مصلحت و سیاست؛ رویکردی اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

راد، علی. (۱۳۸۹). «بازشناسی پژوهش‌ها و اندیشه‌های قرآنی بدیع الزمان سعید نوری». مجله معرفت (۷۳): ۸۶-۹۹.

زارع، حسن. (۱۳۸۲). علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه. تهران: نشر علمی. صفرخانی، حسن. (۱۴۰۰). «بررسی آراء و افکار طریقت نوری با تاکید بر تقریب مذاهب اسلامی». دانشگاه ادیان و مذاهب. قم. ۳۵۰.

علیخانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). اندیشه سیاسی متفکران مسلمان (جلد ۱۲) اندیشه سیاسی بدیع‌الزمان نوری. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
کلانتری، ابراهیم، و سید محسن آل‌نبی. (۱۳۹۷). "بررسی تطبیقی نظریه ولایت فقیه از نگاه شیعه و اهل سنت." فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی ۷ (۲۶): ۱۴۳-۱۶۶.
نورالدین، محمد. (۱۳۸۰). "اسلام سیاسی و اسلام اجتماعی در ترکیه." پگاه حوزه شماره ۱۸: ۱۹۰.

نوری، سعید. (۲۰۰۴). الثمرة من شجرة الايمان. قاهره: شركة سوزلر للنشر.
نوری، سعید. (۲۰۰۴). "الرساله التفکر الایمانی الرفیع و المعرفه التوحیدیه السامیه." قاهره: شركة سوزلر للنشر.

نوری، سعید. (۲۰۰۸). اللغات. قاهره: شركة سوزلر للنشر.
نوری، سعید. (۲۰۰۸). سيرة ذاتية. قاهره: شركة سوزلر للنشر.
نوروزی فیروز، رسول. (۱۳۹۳). "در جست و جوی مدرنیته اسلامی: بررسی و نقد اندیشه‌های تمدنی بدیع‌الزمان سعید نوری." نقد و نظر ۱۹ (۷۴): ۵۹-۸۷.

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸) صحیفه امام جلد‌های ۱ تا ۲۲. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۴) ولایت فقیه. تهران: امیرکبیر.
موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۴) کشف‌الاسرار. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
ولد، مری. ۱۳۸۹. اسلام در ترکیه مدرن: زندگینامه یک روشنفکر بدیع‌الزمان سعید نوری. تهران: نشر احسان.

Mardin, S. (2017). *Türkiye`de Din ve Toplumsal Degisme: Bediuzzaman Said Nursi*. Istanbul: Iletisim Basin.
Vahide, S. (2005). *Islam in Modern Turkey: An Intellectual Biography of Bediuzzaman Said Nursi*. (Ibrahim M. Abu-Rabi, Ed.) New York: State University of New York Press.